جهان آینده؛ ضرورت نگاه چندبعدی

آینده سیاسی و دیپلماتیک نظم جهانی در حال گذار

بخش اول

محمدجواد نجفی، تحلیلگر ارشد مسائل بین‌الملل

اشاره: آینده دیگر پدیده‌ای ساده و تک‌خطی نیست. جهانی که در برابر ما قرار دارد، برآیند شبکه‌ای از محیط‌ها و عرصه‌هایی است که در هم تنیده‌اند. سیاست، اقتصاد، فناوری، امنیت، فرهنگ و محیط‌زیست، هر کدام به‌تنهائی بخشی از تصویر آینده‌اند؛ اما هیچ‌کدام به تنهائی کافی نیستند. نگاه تک‌بعدی به آینده، خطای راهبردی بزرگی است. همان گونه که بحران مالی جهانی تنها مسئله اقتصادی نبود و پیامدهای سیاسی و اجتماعی به بار آورد، یا تغییرات اقلیمی تنها یک مسئله محیط‌زیستی نیست و به موج مهاجرت و ناامنی تبدیل می‌شود، ما با دنیایی روبه‌رو هستیم که آینده آن «چندلایه» و «چندسطحی» است. از این رو، تحلیل آینده باید همچون مطالعه یک منظومه باشد؛ منظومه‌ای که در آن هر محیط، حلقه‌ای از زنجیر آینده است. کشورها و ملت‌هایی که امروز بتوانند با چنین نگاهی آینده را بخوانند، فردا می‌توانند در ساختن آن سهم داشته باشند.

در سلسله یادداشت‌هایی به موضوع جهان پیش رو و الزامات آن خواهیم پرداخت. در این سلسله یادداشت‌ها در ارتباط با «محیط‌های جهان آینده» به مباحثی همچون اینکه چرا باید آینده را چندبعدی دید؟آینده سیاسی و دیپلماتیک - نظم بین‌الملل در حال گذار چگونه است، آینده اقتصادی - از دلار تا داده، آینده نظامی و امنیتی - نبرد در سایه‌ها، آینده حقوقی - قانون یا قدرت؟، آینده اجتماعی - جوامع در جست‌وجوی هویت،آینده فرهنگی و هنری - نبرد روایت‌ها، آینده تکنولوژیک - فرصت یا تهدید؟، آینده اطلاعاتی - داده به مثابه سرمایه، آینده زیست‌محیطی - زمین خسته، آینده ارتباطی و رسانه‌ای - جهان شیشه‌ای و جمع‌بندی منظومه‌ای از آینده‌ها پرداخته خواهد شد. در اولین قسمت از این یادداشت‌ها آینده سیاسی و دیپلماتیک جهان در حال گذار مورد بررسی قرار می گیرد.

آینده سیاسی نظم جهانی در حال گذار

سیاست و دیپلماسی، همواره ستون‌های اصلی نظم جهانی بوده‌اند. اما جهان امروز دیگر شبیه قرن بیستم نیست. قدرت‌ها تغییر کرده‌اند، بازیگران تازه‌ای وارد عرصه شده‌اند و قواعدی که روزگاری ثابت به نظر می‌رسید، اکنون در حال فروپاشی است. آینده سیاسی و دیپلماتیک جهان را باید در پرتو این تحولات درک کرد؛ تحولات شتابانی که مرز میان قدرت سخت، قدرت نرم و حتی قدرت هوشمند را دگرگون ساخته‌اند.

چندقطبی شدن جهان

پایان جنگ سرد خبردهنده از یک جهان تک‌قطبی بود؛ جهانی که در آن آمریکا خود را «رهبر بلامنازع» می‌دید. اما دو دهه گذشته نشان داد که چنین تصوری دوام ندارد. ظهور چین به‌عنوان قدرت اقتصادی و فناورانه، بازگشت روسیه به صحنه امنیتی، و نقش‌آفرینی اتحادیه اروپا، هند، ترکیه و حتی کشورهای منطقه‌ای چون ایران و عربستان، نشانه‌های آشکار یک نظم چندقطبی‌اند. در چنین فضائی، آینده سیاست بین‌الملل نه بر محور یک قدرت مسلط، بلکه بر اساس توازن‌های سیال شکل خواهد گرفت؛ توازنی که هر لحظه ممکن است با یک بحران منطقه‌ای یا یک جهش فناورانه برهم بخورد.

تغییر ماهیت دیپلماسی

دیپلماسی کلاسیک، مبتنی بر سفارتخانه‌ها، معاهدات رسمی و دیدارهای دیپلماتیک بود. اما آینده دیپلماسی دیگر محدود به میزهای مذاکره نخواهد بود. امروز شرکت‌های فناوری، رسانه‌ها، سازمان‌های غیردولتی و حتی افراد تأثیرگذار در شبکه‌های اجتماعی، بخشی از معادلات سیاسی شده‌اند. به عبارت دیگر، دیپلماسی آینده، دیپلماسی چندلایه است: ترکیبی از گفت‌وگوهای رسمی، فشارهای اقتصادی، عملیات رسانه‌ای و حتی تعاملات فناورانه.

بحران مشروعیت نهادهای بین‌المللی

نهادهایی چون شورای امنیت و سازمان ملل، زمانی نماد نظم جهانی بودند. اما ناکارآمدی آن‌ها در مواجهه با بحران‌هایی همچون جنگ اوکراین یا فاجعه غزه نشان داده است که این نهادها بیش از آنکه نماینده عدالت باشند، بازتابی از رقابت قدرت‌ها هستند. آینده سیاسی، بدون بازاندیشی در این نهادها، به دشواری می‌تواند نظم باثباتی را رقم بزند.

نقش بازیگران منطقه‌ای

آینده دیپلماسی تنها به واشنگتن، مسکو یا پکن محدود نمی‌شود. غرب آسیا، آسیای مرکزی، آمریکای لاتین و آفریقا هرکدام بسترهایی برای ظهور قدرت‌های میانی‌اند. این کشورها می‌توانند با بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیک و سرمایه‌های فرهنگی یا انرژی، در معادلات جهانی وزنه‌ای تعیین‌کننده باشند. آینده سیاسی جهان، به میزان زیادی به تعامل این قدرت‌های منطقه‌ای با ابرقدرت‌ها وابسته خواهد بود.

جهانی در حال گذار، بدون مرکز ثابت قدرت هم فرصت و هم تهدیدهایی نو برای کشورها فراهم می‌کند

آینده سیاسی و دیپلماتیک جهان را می‌توان چنین توصیف کرد: جهانی در حال گذار، بدون مرکز ثابت قدرت، با قواعدی سیال و بازیگرانی متنوع.

این آینده، هم فرصت‌هایی برای کشورها فراهم می‌کند و هم تهدیدهایی نو. کشورهایی که بتوانند با دیپلماسی هوشمند، شبکه‌ای و چندبعدی عمل کنند، شانس بیشتری برای اثرگذاری در این نظم در حال تغییر خواهند داشت.

انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز؛ نماد استقلال راهبردی

اشاره: رهبر معظم انقلاب امسال در سی و ششمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (رحمه‌الله) با محور قرار دادن موضوع «استقلال ملّی» به تبیین و تحلیل کامل این مقوله پرداختند و عناصر مقوم آن را برشمردند. ایشان در جایی از این بیانات تصریح می‌کنند: «حرف اصلی من این است که امام انقلاب اسلامی را در قبال این آفتِ نابودکننده حفظ کرد و مصونیّت داد. امام بزرگوار، با تدبیر الهی و با عقلانیّت برخاسته از ایمان به خدا و ایمان به غیب، کاری کرد که این آفت دامن انقلاب اسلامی را نگیرد؛ یعنی ایشان کاری کرد که احساسات - خب در انقلاب ما هم احساسات زیاد بود - نتواند مسیر اصلی و درست اوّلیّه انقلاب را و حرکت مردم را منحرف بکند و مردم را از آن راه دور بکند. امام چه کار کرد؟ مظهر عقلانیّت امام، آن عقلانیّتی که موجب شد بتواند این کار را انجام بدهد، دو رکن اساسی بود: یک رکن «ولایت فقیه»، یک رکن «استقلال ملّی». من آن معنایی را که در ذهن مبارک امام بود و در کلمات ایشان تکرار می‌شد، در ذیل کلمه «استقلال ملّی» معرّفی می‌کنم؛ وقتی فکر می‌کنم، می‌بینم هیچ تعبیری مناسب‌تر از «استقلال ملّی» وجود ندارد.»

ایشان همچنین در سخنرانی تلویزیونی با مردم کشور که در اولین روز مهرماه ۱۴۰۴ برگزار شد، در یکی از محورهای بیانات خود به شرح دشمنی آمریکا و غرب با توانمندی غنی‌سازی اورانیوم اشاره کرده و فرمودند «در این چند دهه که ما این کارها (غنی‌سازی اورانیوم) را در کشور انجام دادیم، روی ما، روی ایران، روی مسئولین کشور، روی دولت‌هایمان فشارها هم بسیار زیاد بوده که خواسته‌اند با این فشارها ایران دست از این کار بردارد، [امّا] ما تسلیم نشدیم و نخواهیم شد. ما در این قضیّه و در هر قضیّه دیگری، تسلیم فشار نشدیم و نخواهیم شد. حالا این طرف آمریکایی، پا را در یک کفش کرده که ایران باید غنی‌سازی نداشته باشد؛ حالا قبلی‌ها می‌گفتند که غنی‌سازیِ بالا نداشته باشید یا محصولات غنی‌سازی‌تان را در کشور نگه ندارید؛ این چیزها را می‌گفتند که ما قبول نداشتیم. این می‌گوید اصلاً بکلّی غنی‌سازی نداشته باشید. [این] یعنی چه؟ یعنی این دستاورد بزرگی که برای آن، کشورمان این‌همه تلاش کرده، این‌همه هزینه کرده، این‌همه مشکلات فراوان را از سر گذرانده، همه‌ی این تلاشها را، همه محصولِ این کارها را دود کنید و هوا کنید و از بین ببرید! معنای «غنی‌سازی نداشتن» این است. خب معلوم است، ملّت غیرتمندی مثل ملّت ایران، توی دهن گوینده این حرف می‌زند و این حرف را قبول نمی‌کند.» این سخنرانی را می‌توان مصداق تشریح ریشه اصلی دشمنی نظام غرب با «ایرانِ مستقل» دانست.

رسانه KHAMENEI.IR در پرونده «رکن استقلال ملّی» در یادداشتی از دکتر سیدابراهیم سرپرست سادات، دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی به این موضوع پرداخته است.

استقلال‌خواهی، نه‌تنها مانع تعامل با جهان نیست، بلکه مسیر تعامل عزتمندانه و برابر را هموار می‌سازد

«استقلال»، یکی از مهم‌ترین مطالبات تاریخی ملّت ایران بوده است؛ مطالبه‌ای که در جریان انقلاب اسلامی، در کنار عدالت‌خواهی، آزادی‌طلبی در برابر استبداد، و معنویت‌گرایی، نقش محوری در شکل‌گیری و فراگیری آن ایفا کرد.

این خواسته مشترک، زمینه‌ساز اقبال عمومی از سوی همه جریان‌های فکری و سیاسی به انقلاب اسلامی شد. در فرآیند انقلاب، استقلال ملّی چنین معنا یافت: «کشوری که بتواند بدون دخالت قدرت‌های بین‌المللی، تصمیمات مؤثر سیاسی در حوزه‌های داخلی و خارجی را با در نظر گرفتن منافع و مصالح خود اتخاذ کند؛ به‌گونه‌ای که هیچ قدرت خارجی نتواند در روند تصمیم‌سازی و اجرای آن خلل وارد کند.» این نوع استقلال سیاسی، آزادی واقعی در سطح فراملّی و جهانی است و مقدمه‌ای برای استقلال در سایر ابعاد فکری، فرهنگی، اقتصادی و علمی است. در این تلقی، استقلال نه‌تنها یک اصل سیاسی، بلکه برآیند حقوق ملّت‌ها و اصل حاکمیت ملّی است. در جهانی که افراد برای «نام خانوادگی» خود حق و تقدم قائل‌اند، عجیب نیست که ملّتی بخواهد خواسته‌های خود را بر اساس منافع ملّی و مصالح خود (برخاسته از اصول فکری، هویت تاریخی و منطق خود) سامان دهد؛ بلکه عجیب‌تر آن است که از این حق محروم باشد.

چنین استقلال‌خواهی، نه‌تنها مانع تعامل با جهان نیست، بلکه مسیر تعامل عزتمندانه و برابر را هموار می‌سازد. این معنا در برخی اسناد بین‌المللی نیز با عنوان «حق ملّت‌ها برای تعیین سرنوشت خود» و «خودمختاری ملّی» به رسمیت شناخته شده است. در عمل، استقلال‌خواهی، جلوی استحاله شدن را می‌گیرد و نمی‌گذارد یک ملّتی به «خادم تمدنی دیگران» یا «سوژه منفعل و رام گفتمان‌های آنها» تبدیل شود. در این چارچوب، انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز نیز، نماد استقلال علمی و فناورانه، استقلال راهبردی، و بستری برای توسعه فناوری‌های کلیدی بدون وابستگی به کشورهای دیگر است. این فناوری، رمز استقلال سیاسی و اقتصادی و از بنیان‌های قدرت امروز و آینده بشر به‌شمار می‌رود. چنان‌که در اسناد رسمی کشورهای قدرتمند جهان نیز آمده، انرژی هسته‌ای ابزاری راهبردی برای تحقق استقلال ملّی، امنیت انرژی، امنیت ملّی، و زیرساختی بی‌بدیل برای توسعه فناوری‌های پیشرفته است که بایستی با جدیت نیز دنبال شود.

روحیه استقلال‌خواهی ایرانیان از دیرباز تاکنون

ایرانیان ملّتی هوشمند و پیشرفت‌گرا هستند و روحیه استقلال‌خواهی یکی از پایدارترین ویژگی‌های هویتی آنان به‌شمار می‌رود. این روحیه، از دوران باستان تا امروز، در بزنگاه‌های تاریخی مختلف خود را نشان داده است. از تلاش برای حفظ استقلال امپراتوری‌های ایرانی در برابر قدرت‌هایی چون یونان و روم گرفته تا مقاومت در برابر خلافت‌ها و تلاش برای حفظ هویت مستقل ایرانی و زبانی (فارسی)، همگی نشانه‌هایی از این میل تاریخی به استقلال‌اند.

در دوره صفوی، استقلال مذهبی و سیاسی ایرانیان در برابر خلافت عثمانی تثبیت شد و در دوران مدرن، جنبش مشروطه‌خواهی نماد تلاش برای استقلال حقوقی و سیاسی در برابر استبداد داخلی و نفوذ خارجی بود. نهضت ملّی شدن صنعت نفت نیز، نماد استقلال اقتصادی در برابر استعمار نفتی بریتانیا محسوب می‌شود. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، اوج این استقلال‌خواهی در همه ابعاد -سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اعتقادی- در برابر سلطه جهانی بود.

این روحیه تا امروز نیز ادامه یافته است و جمهوری اسلامی با این پشتوانه ملّی و تاریخی، حرکت‌ها و گام‌های مهمی در این راستا و در مسیر استقلال علمی و فناورانه خود و البته با هزینه‌های بسیار از جمله تقدیم شهدای دانشمند خود برداشته است که هرگز قابل مقایسه با هزینه‌های مادی آن نیست، و مقاومت ملّی و تاب‌آوری ایرانیان در برابر تحریم‌های گسترده بین‌المللی و زیربار این همه فشار رسانه‌ای و تبلیغی جبهه مخالف و معاند، نشان‌دهنده اراده‌ای است که حاضر است برای استقلال هزینه بدهد، اما خود را در مسیر وابستگی و تسلیم نبیند.

این استقلال‌خواهی، نه یک حرکت مقطعی، بلکه یک خط ممتد تاریخی است که با مفهوم عزت ملّی ایرانیان گره خورده است. در نگاه ایرانیان، به‌ویژه با توجه به تحولات قرن اخیر، مشکلات آنها بی‌ارتباط با دخالت‌های خارجی نبوده است. ملّت ایران، نقش دولت‌های بیگانه- چه غربی و چه شرقی- را در شکل‌گیری مشکلات و مسائل خود جدّی می‌دانند.

آنها کودتای ۲۸ مرداد را نقطه‌ای تعیین‌کننده در سرنوشت دولت ملّی خود می‌دانند و معتقدند که دولت پهلوی حاصل دو کودتا بوده است: یکی برای شکل‌گیری قدرت رضاشاه و دیگری برای تداوم قدرت محمدرضاشاه. این دو کودتا، در ذهن ایرانیان، همچون مهرهای خارجی بر پیشانی آن دو پادشاه نقش بسته‌اند. شعار «نه شرقی، نه غربی» در انقلاب اسلامی، گامی مهم در مسیر رهایی از وابستگی‌ها بود؛ مسیری که هنوز پایان نیافته است. ایستادگی و وفاداری ایرانیان به آرمان‌های انقلاب اسلامی، ریشه در همین روحیه استقلال‌خواهی متداوم دارد؛ روحیه‌ای که همچنان موتور محرّک مقاومت ملّی در عصر تحریم‌ها برای دست یازیدن به پیشرفت و ایستادگی برای دست یافتن به تعامل عزتمندانه با جهان است.

پاسداشت حقوق ملّت ایران

در اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی استقلال، صرفاً شعاری مربوط به دوره انقلاب اسلامی نبوده است، بلکه معیار حرکت صحیح آن نیز در ادامه راه در چارچوب نظام انقلابی است. در بیان رهبر انقلاب، استقلال نه قهر با کشورها است و نه بداخلاقی کردن با دنیا، بلکه «به معنای ایجاد کردن سدّی در مقابل نفوذ کشورها است که نتوانند منافع آن کشور را، منافع [آن] ملّت را تحت‌الشّعاع منافع خودشان قرار بدهند.» (۱۳۹۲/۱۱/۱۹). «استقلال، یعنی این‌که یک ملّت بتواند بر سرنوشت خود مسلّط باشد؛ بیگانگان دست دراز نکنند و سرنوشت او را خائنانه و مغرضانه رقم نزنند. این معنای استقلال است. اگر از ملّتی استقلال او گرفته شد؛ یعنی اگر بیگانگان- که یقیناً دلسوز او نیستند- بر سرنوشت او مسلّط شدند، دو چیز را از دست می‌دهد: اوّل، عزّت نفس خود را، افتخارات خود را، احساس هویّت خود را؛ دوم، منافع خود را.» (۱۳۷۹/۷/۱۴)

وجه سیاسی استقلال یکی از شعارهای تحقق یافته جمهوری اسلامی است. البته در همه این سال‌ها استقلال را برخی از منتقدین دستاوردی بی‌اهمیت قلمداد کرده‌اند: «الان هستند کسانی که صحبت استقلال که می‌شود، استقلال را مسخره می‌کنند، می‌گویند این عقب‌افتادگی است، استقلال چیست ـ و می‌خواهد وابستگی را تئوریزه کند، استقلال را مسخره کند، دلهای جوانان را برای مستقل زیستن متزلزل کند.» (۱۳۹۳/۱/۱)

یا تحت تأثیر عصر و مناسبات جهانی شدن آن را فاقد وجه دانسته‌اند، هرچند آنچه در جهانی شدن اتفاق بیفتد، جهانی شدنِ مناسبات استکباری باشد: «بعضی‌ها البتّه ناشیگری می‌کنند؛ می‌بینیم گاهی اوقات در بعضی از مطبوعات، صریحاً استقلال کشور را یک امر قدیمی و کهنه‌شده می‌دانند و می‌گویند امروز دیگر استقلال کشورها مطرح نیست. یعنی چه؟ یعنی در نقشه جغرافیای جهانی یک قدرتی وجود دارد، آن قدرت تصمیم می‌گیرد و همه عمل می‌کنند مثل حرارت مرکزی» (۱۳۹۴/۱۲/۲۰)، اگر جهانی شدن به معنای فراگیری همه داشته‌های خوب و مزیت‌ها باشد، لابد بهره‌مندی از انرژی هسته‌ای نیز بایستی جهانی می‌شد و همه ملّت‌هایی که می‌توانستند به آن دسترسی پیدا کنند به آن آزادانه دسترسی می‌یافتند، اما آیا چنین است؟ «جهانی شدن، اسم خیلی قشنگی است و هر کشوری فکر می‌کند بازارهای جهانی به رویش باز می‌شود. اما جهانی شدن به معنای تبدیل شدن به یک پیچ و مهره‌ای در ماشین سرمایه‌داری غرب، نباید مورد قبول هیچ ملّت مستقلی باشد. اگر قرار است جهانی شدن به معنای درست کلمه تحقق پیدا بکند، باید کشورها استقلال خودشان- استقلال اقتصادی و استقلال سیاسی- و قدرت تصمیم‌گیری خودشان را حفظ کنند؛ والّا جهانی شدنی که ده‌ها سال پیش از طریق بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی و امثال اینها- که همه ابزارهای آمریکائی و استکباری بودند- به وجود آمده، ارزشی ندارد. بنابراین، یک اصل مهم، مسئله استقلال است؛ که اگر این نباشد پیشرفت نیست، سرابِ پیشرفت است.» (۱۳۸۸/۲/۲۷)

در اندیشه رهبر انقلاب، یک وجه مهم و عینی پاسداری از استقلال، پاسداشت حقوق ملّت ایران است و ورود ایشان در بحث هسته‌ای نیز، طبق تصریحات خودشان، در همین زمینه اتفاق افتاد. در منطق اندیشه رهبر معظم انقلاب، از دست دادن حقوق ملّت، از دست دادن استقلال است. اصرار ایشان بر حق هسته‌ای ملّت ایران، پافشاری بر حقوق ملّت و استقلال سیاسی کشور است: «اصرار دارم بر تثبیت حقوق ملّت ایران، از جمله مسئله حقوق هسته‌ای؛ اصرار داریم بر اینکه از حقوق ملّت ایران یک قدم عقب‌نشینی نباید بشود.» (۱۳۹۲/۸/۲۹) تعطیلی فعالیت‌های هسته‌ای کشور آن هم به خاطر فشار بیگانگان ضد استقلال سیاسی و نفی حقوق ملّت است: جمهوری اسلامی ایران فعالیت هسته‌ای خود را مطلقاً تعطیل نخواهد کرد و این خط قرمز ما است. (۱۳۸۳/۹/۹) رهبر معظم انقلاب در این راستا افزون بر تخطئه دروغ و دوگانه‌گرایی آمریکایی‌ها و با اعلام موافقتشان با مذاکرات هسته‌ای که: همه از جمله بنده، دولت، مجلس، دستگاه قضائی، دستگاه‌های امنیتی و نظامی و همه نهادها خواهان توافق خوب هسته‌ای هستیم توافقی که عزتمندانه، منصفانه و مطابق با مصالح و منافع ایران، تدوین شود (۱۳۹۴/۴/۲)، خطوط قرمزی در راستای اصل استقلال سیاسی و حقوق ملّت تعیین کردند: «خطوط قرمزی وجود دارد، یک حدودی وجود دارد، این حدود باید رعایت بشود؛ این را گفتیم به مسئولین و موظّفند که این حدود را رعایت کنند؛ ازهارت‌وهورت دشمنان و مخالفان هم واهمه‌ای نداشته باشند و ترسی به خودشان راه ندهند.» (۱۳۹۲/۸/۲۹)

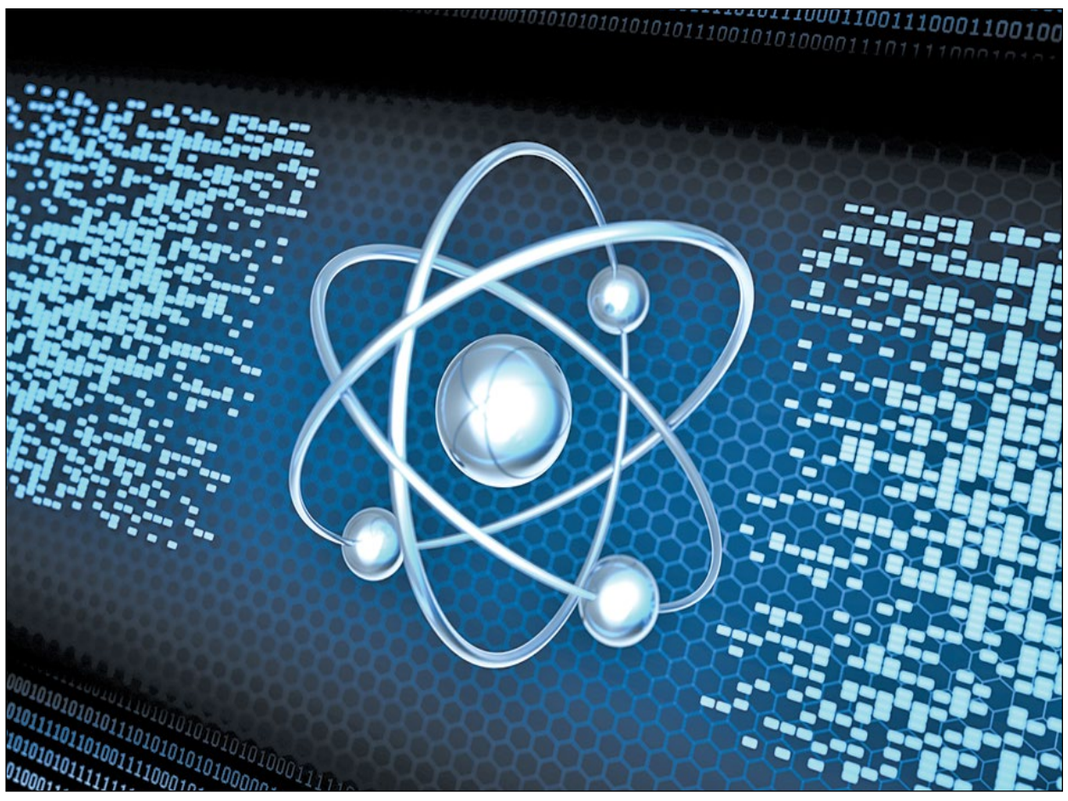

استقلال فرهنگی و مکتبی تنها راهِ واقعی رهایی است

در اندیشه رهبر معظم انقلاب فراتر از این وجوه سیاسی استقلال، استقلال فرهنگی در نقطه کمال مردم سالاری دینی قرار دارد، و البته موضوعی سترگ و پیچیده است: «مبارزه برای استقلال فرهنگی، از همه انواع استقلالها سخت‌تر است.» (۱۳۷۲/۲/۱۵) و چنان پراهمیت است که مبارزه در راه آن در چارچوب «مبارزه فرهنگی، مبارزه‌ای واجب‌تر از واجب» (۱۳۷۲/۲/۱۵) می‌شود.

استقلال فرهنگی و مکتبی، تنها راهِ واقعی رهایی است: «اگر یک ملّتی بتواند خود را از سرایت موج مسموم فرهنگی که بیگانگان ساخته‌اند و پرداخته‌اند و گسترش داده‌اند، حفظ کند، این ملّت و این مجموعه یک مجموعه‌ی مستقل است؛ امّا اگر نتواند، اگر تحت تأثیر غلبه فرهنگ بیگانه -که ساخته دست بیگانگان و دشمنان است- قرار بگیرد، این ملّت یک ملّت وابسته است، یک ملّت اسیر است، ملّتی است که هرچه از لحاظ اقتصادی و سیاسی هم خود را مستقل بکند، باز تحت تأثیر آن کسانی است که سررشته‌ی فرهنگ را در دست و در اختیار دارند.» (۱۳۶۸/۹/۱۵)

استقلال فرهنگی تضمین‌کننده استقلال در سایر ابعاد نیز می‌باشد، چرا که نپذیرفتن تسلط دیگران در حوزه‌های فکری منجر به حرکت مردم در مسیر تحقق در همه حوزه‌ها می‌شود. استقلال فرهنگی دشمنان بسیار دارد، بلکه در خط مقدم دشمنی دشمنان قرار دارد: «امروز نظام سلطه بر روی این مسئله دارد کار می‌کند؛ همین مسئله مهندسی اطّلاعات، این ابزارهای جدیدی که وارد میدان شده است، اینها همه ابزارهایی هستند برای تسلّط بر فرهنگ یک کشور. بنده با این حرف نمی‌خواهم بگویم این ابزارها را از زندگی خودمان خارج کنیم؛ نه، اینها ابزارهایی هستند که می‌توانند مفید واقع بشوند امّا سلطه دشمن را از این ابزارها بایستی سلب کرد.» (۱۳۹۵/۳/۱۴)

تجربیات دوره قاجار و مخصوصاً پهلوی در این زمینه بسیار تلخ بوده است، که نبایستی تکرار شوند: «از اواسط دوران قاجار، یک فریفتگی و بیگانه‌زدگی در ما پیدا شد؛ البته عوامل طبیعی‌ای هم داشت و این عوامل روزبه‌روز شدت پیدا کرد؛ در دوران حکومت پهلوی به اوج رسید و بر اساس آنها، پایه‌های فرهنگی بسیار خطرناکی را در کشور پایه‌گذاری کردند: مثل اینکه ایرانی «نمی‌تواند»، ایرانی عُرضه حضور در میدان‌های علم و فرهنگ را ندارد؛ و نگاه منفی نسبت به همه گذشته فرهنگی و مواریث ارزشمند تاریخی و علمی ما؛ اینها چیزهایی بود که در این کشور اتفاق افتاد.» (۱۳۸۵/۶/۲۵) «خاندان پهلوی کاری کردند که به مراتب از آنچه که در دوران قاجار وجود داشت، بدتر بود. زیرا اینها پایه‌های فرهنگ خودی را متزلزل و آن را ویران کردند و فرهنگ وارداتی را جایگزین نمودند. اصلاً فرهنگ وارداتی را در اغلب شئون ما راه دادند. حتّی چند فرهنگستان هم در دوران سلطنت پنجاه ساله آن دو مرد نااهل به وجود آمد؛ اما هیچ کدام از آنها پا نگرفت. کسانی که اهل این مسائل هستند، می‌دانند. آدمهای فرهنگی و ادبای بزرگی هم در هر دو فرهنگستان عضو بودند؛ امّا به‌جایی نرسید. به این خاطر که، مسئله فرهنگ بومی و فرهنگ مستقل و استقلال ایران برایشان جدّی نبود.» (۱۳۷۲/۵/۸)

با انقلاب اسلامی راه پیمودن استقلال فرهنگی باز شد: «همه وجدانهای این مردم را تکان داد، ماها را بیدار کرد، متوجه هویت خودمان کرد، توانایی‌های خودمان را به ما نشان داد و «ما می‌توانیم» را شعار ما قرار داد.» (۱۳۸۵/۶/۲۵) و راه تحقق آن نیز نخست تکیه بر مبانی انقلاب است: «آن چیزی هم که می‌تواند استقلال را تأمین بکند برای انقلاب اسلامی ما، تکیه صریح و شفّاف بر مبانی انقلاب است؛ اصول انقلاب، مبانی انقلاب، ارزش‌های انقلاب، به‌شکل صریح و شفّاف مورد تکیه باید قرار بگیرد.» (۱۳۹۲/۱۱/۱۹) و دوم تکیه بر عناصر الهی فرهنگمان است: «فرهنگ ما، فرهنگ الهی است؛ این فرهنگ، استقلال ما را تضمین و تأمین می‌کند، آزادی ما را هم تأمین می‌کند.» (۱۳۹۶/۱۲/۱۷)

ساده پنداشتن موضوع استقلال فرهنگی و فروکاستن آن به استقلال سیاسی خط قرمز است

ترجمانِ استقلال فرهنگی، نخست مسئله سبک زندگی: «استقلال فرهنگی در این است که سبک زندگی را، سبک زندگی اسلامی- ایرانی انتخاب بکنیم. بنده در باب سبک زندگی دو سه سال قبل از این مفصّل صحبت کردم؛ سبک زندگی از معماری، از زندگی شهری، از زیستِ انسانی، از پیوندهای اجتماعی تا همه مسائل گوناگون را شامل می‌شود.» (۱۳۹۵/۳/۱۴) و دوم تولید علوم انسانی با مبانی اسلامی و بومی است. تحول و ارتقای علوم انسانی و علوم انسانیِ نظریه‌پرداز، در تحقق استقلال مکتبی یک ضرورت و به مثابه جهاد است، این را در اندیشه رهبر انقلاب، دانشگاه مستقل یعنی دانشگاهی که در پیوند با عقبه سنتی، داشته‌ها و سرمایه‌های معنوی گرانسنگ و سازنده خود قرار دارد پدیدار می‌سازد، دانشگاهی که در مقابل اندیشه‌های وارداتی و دیگران از در منطق و استدلال برمی‌آید، نسبت به جغرافیای هویتی خویش، آگاهی مستمر دارد و هدف آن تولید علم و نظریه است.

ساده پنداشتن موضوع استقلال فرهنگی و فروکاستن آن به استقلال سیاسی خط قرمز است. هرگونه خلل در مسیر حرکت از استقلال سیاسی به استقلال فرهنگی و مکتبی، خط قرمز است. به‌طور آشکار امکان‌سازی به هر شکلی برای تسلط فرهنگی بیگانگان، خط قرمز آشکار است: «چیزی که به مراکز سلطه جهانی، اقتدار حقیقی و تضمین شده می‌بخشد، سلطه فرهنگی است. واقعاً اگر نظام سلطه جهانی بر کشوری تسلّط فرهنگی پیدا کند، خاطرش آسوده است، همان چیزی که او می‌خواهد، به‌طور خودکار و با اندک تلاشی انجام می‌گیرد.» (۱۳۷۸/۱۱/۴)

نشانه‌های توفیق دشمنان از جمله عبارتند از اینکه: «اگر دشمن بتواند ملّت ما را به ملّتی که اعتقادی به مبارزه ندارد، امیدی به پیروزی ندارد، زهدی نسبت به جلوه‌های شهوانی و مادّی ندارد، تبدیل کند، پیروز شده‌است.» (۱۳۷۲/۲/۱۵) جدایی از عقبه فرهنگی و دینی و انقلابی، خط قرمز دیگر در این مقام است. ترویج و اشاعه سبک زندگی غربی «تقلید از غرب و از بیگانه در سبک زندگی، درست نقطه مقابل استقلال فرهنگی است.» (۱۳۹۵/۳/۱۲) و سبک زندگی بر اساس اسلامِ در پستوها و خاموش نیز خط قرمز آشکار در منطق و اندیشه رهبر معظم انقلاب است. تکرار تجربیات نظام سلطنتی و به طور خاص پهلوی در این زمینه خط قرمز است. فراموشی عناصر فرهنگ خودی و مناسبات آن از جمله «در باب فرهنگ، سیاست کلّی کشور باید عبارت باشد از حفظ و پرداخت و وابستگی شدید و کامل به فرهنگ ملّی. البته جزو مهم‌ترین ارکان فرهنگ ملّی، اسلام است. ما مردم ایران مفتخریم که از ۱۳۵۰ سال قبل، فرهنگ، زبان، آداب، عادات، لباس و همه چیزمان با اسلام آمیخته شده است. شاید هیچ ملّت دیگری این‌گونه با اسلام آمیخته نشد که ما شدیم. اسلام و آداب و فرهنگ اسلامی، جزو فرهنگ ملّی ماست. «ملّی» در این‌جا، مقابل «اسلامی» نیست؛ عین همان اسلامی است. «فرهنگ ملّی» یعنی «فرهنگ خودی». فرهنگ خودی، باید حفظ شود.» (۱۳۷۲/۵/۱۲) از نظر رهبر انقلاب، همین استقلال فرهنگی در کشورهای اسلامی امروزه غایب و سرچشمه مشکلات جهان اسلام است.

تصمیم‌گیری آزادانه در دل وابستگی‌ها

بازشناسی تحوّل مفهوم استقلال در سیاست مدرن، نیازمند بررسی‌های عمیق و چندبُعدی است. با این حال، بر اساس دیدگاه‌های متخصصان حوزه‌های سیاست، روابط بین‌الملل و رسانه، می‌توان گفت که تعریف استقلال نسبت به دوران مبارزات ضد استعماری دچار تغییرات اساسی شده است.

در گذشته، استقلال به‌معنای رهایی کامل از سلطه خارجی و خودکفایی در اداره امور داخلی و خارجی تلقی می‌شد. اما امروز، در عصر جهانی‌شدن و در شرایطی که وابستگی‌های اقتصادی، فناورانه، امنیتی و زیست‌محیطی اجتناب‌ناپذیر شده‌اند، استقلال بیشتر به‌معنای توان تصمیم‌گیری آزادانه در دل همین وابستگی‌ها و مدیریت هوشمندانه آن‌هاست. در سیاست مدرن، به‌ویژه در عصر هوش مصنوعی و ارتباطات فراگیر، الگوی تعاملّی استقلال جایگزین الگوهای سنتی خودکفایی شده است.

استقلال دیگر مفهومی مطلق و ایستا نیست، بلکه مانند هویت، گویا به مفهومی پویا، چندلایه و چهل تکه (چهل صورت) تبدیل شده است. این تحول، کشورها را به سمت بازتعریف استقلال در چارچوب تعامل جهانی سوق داده است؛ و به درستی با این شرط که از افراط در وابستگی و تفریط در انزوا پرهیز شود. رسیدن به یک الگوی عملّی و تعاملّی از استقلال، به‌ویژه برای کشورهایی که خواهان حفظ هویت ملّی و استقلال سیاسی خود هستند، نیازمند مطالعه، تدبیر و بازخوانی تجربه‌های خود و دیگران است.

جمهوری اسلامی ایران، با شعار وحدت در جهان اسلام و حمایت از فلسطین -که از نظر مذهبی نیز با اکثریت شیعه تفاوت دارند- نمونه‌ای از تلاش برای تحقق استقلال در معنای جدید آن و در قالبی تعاملّی و امت‌گرایانه ارائه داده است. با این حال، این رویکرد از سوی برخی جریان‌های مخالف و گروه‌های اپوزیسیون مانند سلطنت‌طلبان، به‌عنوان فاصله‌گیری از استقلال ملّی تعبیر شده است؛ و گویا منظور آنها آن گاه که از عصر گذار از استقلال، سخن می‌گویند، صرفاً وابستگی و ادغام در مناسبات جهانی غرب‌محور است.